

قلم گر نه دست ابلهس افند

شنیدم قلم بدست ابلهس اسیر است ؟

قلم در بند و زنجیر است ؟

قلم اسیر است؟

نه!

نه هر گز باور نمی کنم

قلم دوست ندارد زندان را

روح قلم آزادیست

خون قلم، آزادیست

قلم در بند شده نمیتواند

و لو صد بارش به تیغ زنند

نمی شناسد او چوبه دار را

نمی شنود گوش او صدای اخطار را

قلم در بسته و صدایی خفه نمی شناسد

قلم زندان و زنجیر و پنجره نمی شناسد

قلم فقط قلم است

آزاد، آزاد، آزاد

قلم خنجر است، تیغ است، نیام

قلم چکش است

سندانست، پیام

میکشد او قلب دژخیمان را

میدرد سینه زندانیان را

قلم هم تیر است و تفنگ

میگیرد نشانه سینه رهنان را

قلم گنگ نمی شود

او فقط یک زبان دارد

و میشناسد صفحه بی زبان را

او گوش دارد، که می شنود صدای خفقان را

قلم کور نمی شود

میبیند روشنایی حقیقت جویان را

قلم فقط قلم است

آری

آزاد، آزاد، آزاد

قلم را گر بشکنی، باز هم به پیش میرود

قلم را گر بسوزی

با سیاهی کار روشنایی میدهد

به راهی خود ادامه میدهد و به پیش میرود

نه ای دوست قلم نمی میرد

نه او آتش می گیرد

نه او در بند می شود

نه او بی حس، یا روپوش می شود

قلم زنده جاوید به پیش میرود

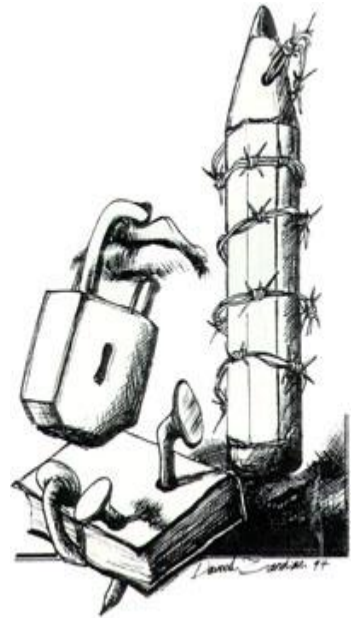
لیک بیم من از آن است (راست راستی)

به بیراهه کشانند و اغفالش کنند

نه شود چشم بسته به سیاه چالش کنند

روشنایی را بدزدند و پا مالش کنند

آه اگر پا مالش کنند. . .



آه اكر پا مالش كنند. . .

(سوما كاويانى)